

واکاوی نوین‌دگرایی اسلامی و جهانی شدن هویت

حسن شمسینی غیاثوند*
استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان
خورشید نجفی جویباری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان

چکیده

به نظر اکثر نظریه پردازان همچون کاستلز، دکمیجیان، اسپوزیتو، ژیل کیل و اولیور روا یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان از جمله جنبش‌های اسلامی اعم از جنبش‌های اعتدال‌گرا و جنبش‌های از قبیل طالبان و القاعده، واکنش ملل مسلمان به سیاست‌های غربی‌سازی جهان اسلام، استراتژی اسلام‌هراسی جهان غرب، تحقیر هویت اسلامی از سوی رسانه‌های غربی، بازگشت به هویت دینی و... است. در واقع درباره دلایل شکل‌گیری جنبش‌های نوین اسلامی و تغییر رفتار جنبش‌های کلاسیک اسلامی باید به عوامل مختلفی همچون جهانی شدن، غربی‌سازی، سیاست‌های غرب نسبت به اسلام همچون پروژه اسلام‌هراسی، رفتار تحقیرآمیز غرب با مسلمانان، تضاد فرهنگی و هویت غرب با مسلمانان (برخورد تمدن‌ها) و چالش‌های هویتی در کشورهای اسلامی را مطمح نظر قرار داد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، نوین‌دگرایی، امریکا، اسلام‌هراسی، القاعده، طالبان

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۷/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۹

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: shamsini_h@yahoo.com

۱- مقدمه

با توجه به تغییر و تحولاتی که در اواخر سده بیستم در سطح جهانی به وقوع پیوست و تغییراتی در سیاست‌گذاری‌ها، فناوری‌ها، تکنولوژی‌ها، فروپاشی مارکسیسم به وجود آمد، جنبش‌های اسلامی نیز دچار تغییر و تحولاتی شدند. برخی از جنبش‌های گذشته اسلامی در زمینه اهداف، مکانیزم‌ها، سازوکارها، شیوه‌ها و الگوهای رفتاری تغییر پیدا کرده و یا جنبش‌های نوینی در جهان اسلام، به وجود آمدند که متفاوت از جنبش‌های گذشته تعریف می‌شوند که از این جنبش‌ها به نام نوین‌دگرایی یاد می‌شود. شکل‌گیری نوین‌دگرایی اسلامی که در دو سطح خرد و کلان مورد بررسی است، در سطح کلان بیانگر علل جهانی این جنبش‌هاست و عامل اصلی این جنبش‌ها تغییر و تحول جهانی است. اما در سطح خرد و پایین‌تر باید به مسائل داخلی جهان اسلام توجه شود.

مبحث نوین‌دگرایی اولین بار الیور روآ در کتاب شکست اسلام سیاسی مطرح کرده است. رُی بنیادگرایی اسلامی را به معنای بازگشت به اعتقادات راستین دین می‌داند. این پدیده خود به قدمت اسلام است و گرایش‌های معاصر که نوین‌دگرایی خوانده می‌شود، مدرنیسم فنی فرهنگ زدایی شده را با گرایش‌های سنتی ترکیب می‌کند تا با اسلام سنتی و فرهنگ مدرن غربی و جهانی شدن مخالفت کند (اولیویه روا ۱۳۷۸، ۳۵). به نظر وی جریان اصلی جنبش‌های اسلامی از مبارزه برای ایجاد یک جامعه بین‌المللی اسلامی به نوعی «ملی‌گرایی اسلامی» گذر کرده است. نوین‌دگراییان خواستار اینند که به عنوان یک بازیگر شروع در صحنه سیاسی داخلی به رسمیت شناخته شوند. آن‌ها تا حد زیادی نگرش‌های فراملی خود را که هنوز هم بخشی از ایدئولوژی آن‌هاست، کنار گذاشته‌اند. از سوی دیگر سیاست‌های «اسلام‌گرایی مجدد» که از سوی بسیاری از دولت‌ها - حتی سکولارها - به خاطر تضعیف مخالفین اسلام‌گرایان انقلابی - پس از انقلاب اسلامی ایران - و نیز کسب مشروعیت مذهبی دنبال می‌شد، نتیجه معکوس به بار آورد. (روآ، ۱۳۷۸؛ ۱۰۳). با فروکش کردن اسلام‌گرایی انقلابی، این‌گونه بنیادگرایی پا گرفت. این جریان تازه، شیوه زندگی، تغذیه، لباس پوشیدن، عبادت کردن، روابط با جنس مخالف، آموزش و فرزندان و ... را در برمی‌گیرد و هدف آن اسلامی کردن جامعه از پایین است (ژیل کپل، ۱۳۷۰؛ ۵۷). نکته مهم این است که دلیل مخالفت آنان با دولت‌ها در کشورهای اسلامی، نه وجود استبداد سیاسی یا فشار اقتصادی، که درست اجرا نشدن احکام شریعت اسلامی و همکاری آن دولت‌ها با کفار صلیبی و یهودی در حمله به کشورهای اسلامی است. نوین‌دگراییان آشکارا رویکرد ضد غربی دارند و از مخالفان سرسخت مدرنیته‌اند و از دید بسیاری کسان، روشن‌ترین

نشانه این ویژگی، مخالفت با حق زنان برای فعالیت در زمینه‌های اجتماعی است (روآ، ۱۳۷۸؛ ۵۳).

۲- جنبش‌های نوین اجتماعی در ساحت نظریه‌پردازی

فالکتر، جنبش‌های کلاسیک و جدید را بر حسب ۹ ویژگی از یکدیگر متمایز کرده است؛ هدف نظارت بر دولت در مقابل استقلال و حضور کثرت‌گرایانه در جامعه مدنی، تهدید سرمایه‌داری در مقابل تهدید بوروکراسی، ماهیت سیاسی در مقابل ماهیت فرهنگی-اجتماعی، تاکتیک‌های انتخاباتی و اعتصابات در مقابل تاکتیک‌های اعتراضی و مبتنی بر سبک زندگی و عمل ملی و بین‌المللی در مقابل عمل محلی با دید جهانی، پایگاه اجتماعی روشنفکران و طبقه کارگر در مقابل طبقه متوسط، تأکید بر حقوق شهروندی در مقابل حقوق عمومی انسانی، سازماندهی صنفی-حزبی و سلسله‌مراتبی در مقابل سازماندهی شبکه‌ای و غیرسلسله‌مراتبی، عمل ملی و بین‌المللی در مقابل عمل محلی با دید جهانی و رهیافت سوسیال دموکراسی در مقابل رهیافت دموکراسی مشارکتی است (جلایی پور، ۱۳۸۱؛ ۶۵).

۳- بررسی نظریات جدید هویت‌گرا

در این بخش، از میان نظریات مختلف درباره جنبش‌های اجتماعی جدید از جمله نوین‌یادگرایی به نظریات هابر ماس، کاستلز، لاکاتوش و اولیویه روا که پیدایش جنبش‌های اجتماعی جدید را در ارتباط با هویت در عصر جهانی شدن اشاره می‌شود.

۳-۱- کاستلز

کاستلز معتقد است که نهضت‌های اجتماعی و سیاست‌ها برخاسته از فعل و انفعال متقابل میان جهان‌شمولی ناشی از تکنولوژی، قدرت هویت (هویت جنسی، دینی، ملی، قومی، منطقه‌ای، اجتماعی - زیستی) و نهادهای دولت هستند. "از آنجایی که ساخت هویت اجتماعی در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، سه صورت و منشأ برای ساخت هویت قائل است: ۱. هویت مشروعیت بخش: که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود، تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. ۲. هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه‌بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ‌نگ بر آن زده می‌شود. ۳. هویت

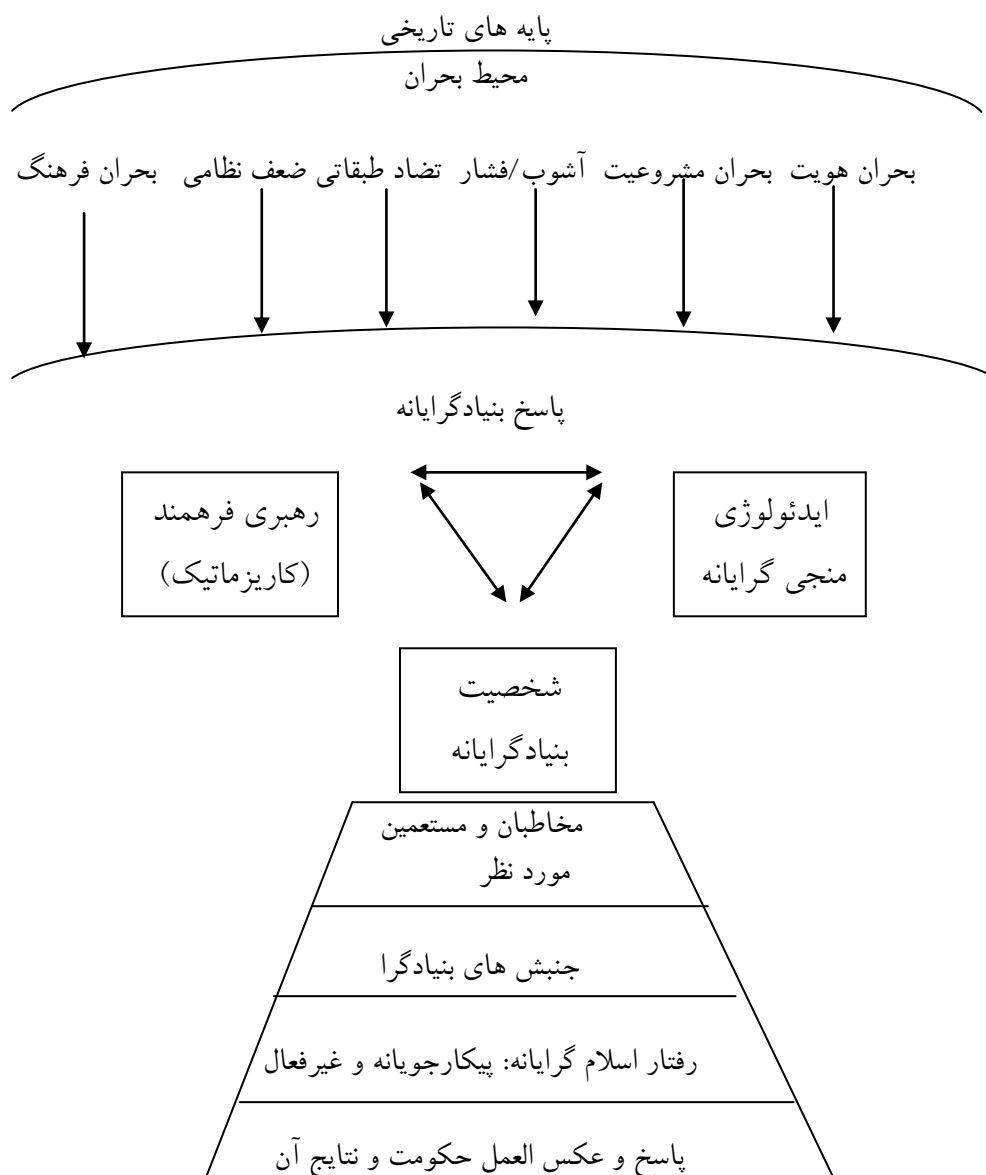
برنامه‌دار : هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. بنیادگرایی، به معنای برساختن هویتی برای یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که برگرفته از احکام خداوند هستند و تفسیر آنها بر عهده مرجع مقتدری است که واسطه خداوند و بشریت است. بنیادگرایی یعنی در تمامی طول تاریخ بشر وجود داشته است، اما در سالهای پایانی این هزاره به عنوان منبع هویت به طور اعجاب‌آوری نیرومند و اثرگذار جلوه می‌کند. به نظر کاستلز، دگرگونی‌هایی در سپیده دم عصر اطلاعات به زوال جنبش‌های اجتماعی قدیم و برآمدن جنبش‌های اجتماعی جدید انجامیده اند جنبش‌های اجتماعی برآمده از رهگذر مقاومت جمعی در برابر جهانی شدن و سرمایه داری تجدید ساختار یافته، کارگزاران اصلی تغییر در دوره کنونی می باشند. کاستلز، «شکل نامتمرکز و شبکه‌ای سازمان و مداخله»، به عنوان ویژگی جنبش‌های اجتماعی جدید را اصلی‌ترین کارگزار تغییر در دوره کنونی می داند (کاستلز، ۱۳۸۰؛ ۴۳۰-۴۱۸).

برساختن هویت اسلامی معاصر به منزله واکنشی علیه نوسازی دسترسی ناپذیر، پیامدهای زیانبار جهانی شدن و سقوط برنامه ملی‌گرایی ما بعد استعماری شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد اسلام‌گرایی سیاسی و هویت بنیادگرایی اسلامی، که در دهه ۱۹۹۰ در زمینه‌های اجتماعی و نهادی متعدد در حال گسترش بوده است همواره در پیوند با پویای‌های طرد اجتماعی و یا بحران دولت ملی است. برنامه بنیادگرایی اسلامی از طریق چند فرآیند سیاسی گوناگون و بسته به پویاهای هر دولت ملی و شکل برنامه‌ریزی جهانی در هر اقتصاد، در مقام جوامع اسلامی و همین‌طور بین اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیر مسلمان ظهور کرده است. یک هویت جدید در حال برساخته شدن است، اما نه با بازگشت به سنت، بلکه با کار روی مواد و مصالح سنتی به منظور تحقق بخشیدن به دنیایی الهی و برادرانه که در آن توده‌های محروم و روشنفکران ناراضی ممکن است معنای جدیدی را برسانند که بدلیل جهان شمول است برای نظم جهانی طردکننده. (کاستلز، ۱۳۸۰، صفحات مختلف).

۴-۲- نظریه دکمجان

حرکت‌های رستاخیزی در شرایطی ظهور می‌کنند که جامعه اسلامی در یک محیط بحرانی گسترده گرفتار می‌آید. این محیط بحرانی دارای چند ویژگی عمده است که

از قرن نوزدهم به بعد اغلب جوامع اسلامی در خاورمیانه کنونی را در گرفت. محیط دوران معاصر، یک بحران فراگیر ایجاد کرده است که شش بحران فرعی را در درون خود دربردارد؛ بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران آشوب و فشار، کشمکش طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگ (نمودار ۱).



نمودار شماره ۱: چهارچوب مفهومی (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۴).

۳-۳- نظریه اولیویه روآ

ما امروزه شاهد نوعی دور و چرخش تحت اشکال بسایر مختلفی برای مساله حکومت توسط یک جنبش اسلامی کردن مجدد و بازسازی هویتی هستیم که از طریق فردی و شخصی انجام گرفته و در پی ایجاد یک جمعیت و جامعه است که نمی تواند خویش رادر یک سرزمین ویژه ای محدود کند، گرنه باید تحت شکلی مجازی و خیال پردازانه شکل بگیرد. این دو حرکت فردگرایی کردن و غیر اسلامی کردن، نشانه جهانی سازی اسلام است؛ ولی تحیت اشکال گوناگونی که نمی تواند کاملا در چگونگی اظهار و بیان سیاسی و مذهبی آن متفاوت باشد، اسلام معنوی و روحانی و بشردوستانه، نئوین‌دگرایی، جمعیت گرایانه، و یا اینترناسیونالیست رادیکال و متعصبانه، بروز پیدا می کند. (روآ. ۱۳۸۷. ۱۷). به نظر روآ اسلامی کردن مجدد همه جانبه تنها بیانگر اعتراض جهت شناسایی هویت نیست و تنها نتیجه تلاش هایی نیست که جهت آشتی دادن میان وفاداری به ارزش های ریشه ای و مدرنیته و خودمختاری فردی انجام می گیرد، بلکه نشانه ای واضح از پروسه فرهنگ پذیری است، یعنی نادیده انگاشتن فرهنگ اصلی به سود شکلی از غرب زدگی..... اسلامی کردن مجدد به تعریف یک اسلام جهانی، فراتر از فرهنگ های ویژه تعلق دارد؛ فرهنگ هایی که ابعاد ویژگی ها و جنبه های تاریخی آن تعریف شده و مشخص باشد (روآ. ۱۳۸۷. ۲۰).

در پاسخ به اینکه چرا سخنان و خطابه های رادیکال ضد امپریالیستی امروزه منبع تغذیه اسلام گرایان می شود باید گفت که فضاهای حاشیه ای و رانده شده از جامعه توسط جمعیت زیادی از مسلمانان اشغال شده است. بازگشت به اسلام برای اینان موجب ایجاد هویتی اعتراض گر و پرخاش جو می شود..... همچنین باید بیش از گذشته میان رادیکالیسم مذهبی مخصوص جداشدگان از ریشه های اصلی و میان بی فرهنگی و عوامل ترکیب دهنده جدید هویتی از یکسو، و خشونت در خاورمیانه از سوی دیگر تفکیک قایل شد خشونت های خاورمیانه با ملی گرایی مدرنو پان عربیسم و بازگشت به ضدیت با امپریالیسم و طرفداری از جهان سوم مخلوط شده است و از احساسات ضد امریکایی و حمایت بدون شرط از اسرائیل تغذیه می شود (روآ. ۱۳۸۷. ۳۷-۳۸). غرب اسلام را دینی در حال گسترش و فاتح می بیند ولی مسلمانان خود رادر اقلیتی تحت فشار حتی در کشورهای اسلامی می پندارند. این تضاد انفجار آمیز است، زیرا این نگرش متضاد طرفین، به آنان اجازه می دهد که برای مذاکره در زمینه های استراتژیک و دیپلماتیک و یا حتی در زمینه تشخیصی هویت چاره ای بیندیشند (روآ. ۱۳۸۷. ۳۸).

همچنین باید گفت که پست اسلام گرایی، خصوصی کردن اسلامی کردن مجدد است. محافظه کاران (در ترکیه و مصر) هنگامی که دولت به اجرای حقوق اسلامی یعنی شریعت رضایت داد، به امتیاز بزرگی نایل شد..... این ضد انحصار دولتی بودن نئونیادگرایان نزد طالبان افغان شکل سیاسی متناقضی پیدا کرده است، زیرا طالبان توجه چندانی به حکومت نداشته و در افغانستان از شکل دولت به نام گذاری امارت تغییر نام داده اند. در این کشور اجرای شدید شریعت به ضرر نظام سیاسی دولتی انجام شود. (روآ. ۱۳۸۷. ۶۱). تناقض در این است که تلاش های نئونیادگرایان برای معرفی اسلام به عنوان یک مدل کامل زندگی، برخلاف نظر اسلام گرایان، سبب می شود همه سیاست های اجتماعی خارج از اسلام قرار داده شود. این بی تفاوتی نسبت به ابعاد اجتماعی، علامتی دیگر از این است که نئونیادگرایی کاملاً با جهانی سازی قابل جمع شدن هستند، این نئونیادگرایی این بار در شکل لیبرالی اش هیچ گونه محدودیتی به جز مسایل رفتاری و اخلاقی قائل نیست، همین نگرش را با همین شکل می توان نزد دست راستی های مذهبی امریکا نیز پیدا کرد. (روآ. ۱۳۸۷. ۶۲). در نزد نئونیادگرایان صحنه ها و عرصه های دیگری برای اظهار نظر پدیدار می گردد. مثل حق فردی افراد، مخصوصاً افرادی که از مبدا خویش فاصله گرفته و بی ریشه و هویت شده اند، مسئله امت جهانی مخصوصاً امت جهانی در عالم مجازی (روآ. ۱۳۸۷. ۶۳).

۳-۴- نظریه خورشید احمد

خورشید احمد، تجربه جوامع مسلمان در دو قرن اخیر و رابطه میان مسلمانان و غرب را که در استعمار ریشه دارد، بستر مناسبی برای تبیین گسترش تجدید حیات طلبی اسلامی می داند. به نظر او، ریشه های رستاخیز اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار یا به عبارتی در آثاری که قدرت های استعماری در جوامع مسلمان به جا گذاشتند، جستجو کرد. تجدید حیات طلبی اسلامی معاصر، محصول فرآیند استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام بود. به اعتقاد خورشید احمد، سیاست استعماری چهار اثر بر جوامع اسلامی به جای گذاشت:

- ۱- غیر مذهبی (سکولاریزاسیون) کردن جوامع اسلامی، به ویژه دولت و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن.
- ۲- سلطه الگوی غربی و وابسته شدن نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی به غرب که خود، سلطه مذکور را نهادینه کرد.

۳- قطب بندی کردن آموزش بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نهادهای آموزش نوین که به ظهور گروهی از نخبگان جدید که با مردم بومی بیگانه بودند، منجر شد.

۴- بحران رهبری که در اثر نابودی سازمان یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی و تحمیل رهبری سیاسی از خارج که از اعتماد مردم برخوردار نبود، به وجود آمد (Khurshid, 1983, 218-219).

توسعه جوامع غربی و عقب ماندگی جوامع اسلامی، نخبگان سیاسی و فکری را به چاره جویی واداشت. گروهی از این نخبگان، راه چاره را پیروی از تمدن غرب و تقلید جوامع اسلامی از تجربه غربی ها در توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می دانستند. خورشید احمد، این استراتژی را «استراتژی نوگرایی» می نامد. گروهی دیگر که تعلق خاطر و تعهد بیشتری به ارزش ها، عقاید و سنن بومی داشتند، دوری مسلمانان از روح اسلام را علت اصلی عقب ماندگی جوامع اسلامی در نظر گرفتند و بازگشت به سنن اسلامی را تنها راه جلوگیری از انحطاط این جوامع می دانستند. در میان این گروه، دو شیوه نگرش درباره اسلام ظهور کرد. نگرش اول که دیدگاهی پوزش طلبانه داشت، تمامی مظاهر پیشرفت و تمدن غرب را انکار می کرد و با دوری گزیدن از جلوه های نوگرایی، بر حفظ سنت های کهن مذهبی به همان شیوه و بدون ایجاد هر گونه تفسیر یا اجتهاد تأکید می ورزید. خورشید احمد، این نوع طرز تفکر را «استراتژی مقاومت حفاظتی» می نامد (Strategy of Protective Resistance).

نظریه خورشید احمد، در ریشه یابی جنبش اسلامی تجدید حیات طلبی قرن اخیر مطرح شده و درصدد است تبیینی صحیح از خیزش سیاسی و فکری اسلامی گروه های اسلامی در جوامع مسلمان به دست دهد. با توجه به این که تجدید حیات طلبی اسلامی، پدیده ای است خاص دوران معاصر و محصول برخورد میان اسلام و غرب در دوران استعمار، بدین ترتیب، رویارویی کنونی میان جنبش های اسلامی با دولت های موجود طرفدار غرب و یا با دولت های غربی را نمی توان پدیده ای نهفته در درون اندیشه اسلامی و دشمنی ذاتی اسلام با غرب دانست، بلکه باید عکس العمل طبیعی مسلمانان در برابر تحقیر غرب و سوء رفتار آن با دنیای اسلام در نظر گرفت

۴- اصول و مبانی فکری نوین‌دگراییان

با توجه به تغییر و تحولاتی که در اواخر سده بیستم در سطح جهانی به وقوع پیوست و تغییراتی که در سیاست گذاری ها، فناوری ها، تکنولوژی ها، فروپاشی مارکسیم به وجود

آمد، جنبش های اسلامی نیز دچار تغییر و تحولاتی شدند. برخی از جنبش های گذشته اسلامی در زمینه اهداف، مکانیزم ها، سازوکارها، شیوه ها و الگوهای رفتاری تغییر پیدا کرد، و یا جنبش های نوینی در جهان اسلام، به وجود آمدند که متفاوت از جنبش های گذشته تعریف می شوند که از این جنبش ها به نام نوینادگرایی یاد می شود. آنچه که اهمیت دارد؛ علل تغییر و تحول، در جنبش های اسلامی و شکل گیری نوینادگرایی اسلامی و به عبارتی، بررسی خاستگاه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این جنبش ها است که این مسئله در دو سطح کلان و خرد مورد بررسی قرار می گیرد. سطح کلان، بیانگر علل جهانی این جنبش ها است، چرا که از اهمیت اساسی برخوردار هستند و عامل اصلی این جنبش ها، تغییر و تحول جهانی است. اما در سطح خرد و پایین تر، باید به مسائل داخلی جهان اسلام نیز توجه شود. در سطح کلان و یا جهانی، عللی از قبیل جهانی سازی، اقتصادی جهان، سیاست های نوین کشورهای غربی و فناوری های نوین ارتباطی و اطلاعاتی تأثیر گذار بوده اند. جهانی سازی یا جهانی شدن، عامل اساسی تغییر و تحول در جنبش های اسلامی به مقوله جهانی شدن باز می گردد. این تأثیرات، با توجه به علل ذیل مورد توجه می باشد:

۱- چالش های هویتی ۲- افزایش اهمیت مسائل فرهنگی ۳- سکولاریسم و دموکراسی سازی غربی و افزایش سیاست های غربی سازی جهان از سوی کشورهای جهان غرب. به طور خلاصه اصول بنیادین نوینادگرایی اسلامی عبارتند از:

۱- نبرد دو گانه تاریخی میان کفر و ایمان. ۲- امت گرایی. ۳- مخالفت با انسان محوری و یا اومانیسم. ۴- مخالفت با دموکراسی. ۵- تأکید بر مسائل خاص به جای تأکید بر مسائل داخلی. ۶- تأکید بر دین و اهمیت ندادن به مسئله عقل و علم. ۷- ضد یهودی بودن. ۸- تکوین گرایی. ۹- شاخه ای از وهابیت و ضد شیعه

۴-۱- خاستگاه نوینادگرایی

خاستگاه و ریشه های رادیکالیسم اسلامی را تحت سه عنوان شرایط، فرآیندها و حوادث تسریع کننده طبقه بندی کرده که شرایط به آن دسته از عوامل اطلاق می شود که ماهیت پایدار و یا نیمه پایدار دارند. این عوامل، نتیجه فرآیندهایی هستند که در یک دوره زمانی طولانی به وقوع می پیوندند و نتایج خاصی را به بار می آورند. حوادث تسریع کننده نیز به وقایع مهم جنگ ها یا انقلاباتی اطلاق می شود که موجب تغییر بنیادین در پویایی سیاسی یک منطقه یا کشور می شوند. جدول شماره (۴-۱) نمونه هایی از این شرایط، فرآیندها و حوادث تسریع کننده را نشان می دهد. از جمله عللی که بیش از هر چیز بر شکل گیری محیط سیاسی جهان اسلام و به ویژه جهان عرب تأثیر گذاشته است

همانا شکست تقریباً همه الگوهای سیاسی و اقتصادی است که در دوران پس از استقلال در این جوامع به کار گرفته شده اند. اغلب مشکلات و ناهنجاری هایی که دامن گیر بسیاری از کشورهای این منطقه از جهان شده است و نیز منشاء بخش عمده افراط‌گری هایی که موجب نگرانی ما می شود، این مسأله ما را به مفهوم ضد غرب‌گرایی یا ضد آمریکاکرایی رهنمون می سازد که نشان می دهد عصبانیت و خشم مسلمانان عمیقاً ریشه در ساختارهای سیاسی و اجتماعی برخی سیاست‌های خاص آمریکا صرفاً فرصت و بهانه ای برای بیان این خشم و عصبانیت می باشد عصبانیتی که با آن نوع ضد آمریکاکرایی مبتنی بر مخالفت احتمالی با برخی سیاست‌های خاص ایالات متحده در راستای سلب مسئولیت از خود در قبال وضعیت موجود از طریق ابزارهای دیپلماسی عمومی و ... کاملاً تفاوت دارد.

۴-۲- نقش غرب بخصوص آمریکا در شکل‌گیری و رفتارهای نوین‌ادگراییان ۴-۲-۱- بنیادگرایی دینی، واکنشی خاص گرایانه در برابر روند ادغام جهانی

بنیادگرایی دینی، به معنای کوشش برای احیای ارزش‌های مذهبی، در تقابل ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های مدرن، واکنش عمومی و سراسری در قرن بیستم میلادی بوده و در فرهنگ‌های مذهبی گوناگون اعم از مسیحی، یهودی و اسلامی، پدیدار شده است. اساساً میان محافظه‌کاری و مذهب، پیوندی محکم وجود دارد؛ اما این رابطه میان محافظه‌کاری به منزله ایدئولوژی یا آگاهی سیاسی و بنیادگرایی مذهبی، ابعادی جدید پیدا می‌کند.

بدین سان، بنیادگرایی مذهبی، همچون گرایش عمومی محافظه‌کاری، شورشی بر مدرنیته و میراث روشنگری غرب بوده است. بنیادگرایان در همه مذاهب می‌کوشند با اعاده تبیین‌های مطلق، به مقابله با نسبی‌گرایی عصر مدرن برخیزند. بنیادگرایی ضد اصول مدرنیته (یهنی فردگرایی، عقل‌گرایی، دنیاگرایی، آزادی، تساهل، دموکراسی، تکثرگرایی، انسان‌مداری، نسبی‌گرایی) بوده است؛ در عوض، از گرایش‌های رمانتیک غیر عقلی، مطلق‌انگاری ارزشی، جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی، نخبه‌گرایی (در اشکال مختلف آن)، ترکیب مذهب و سیاست، انضباط اجتماعی، اقتدارگرایی، حصر فرهنگی و نظارت اخلاقی بر جامعه حمایت‌کردن است. (جوان شهرکی، ۱۳۸۷؛ ۲۶۲-۲۶۰).

۴-۲-۲-اسلام هراسی، ریشه ها و عوامل

اسلام هراسی (Islamophobia)، مفهومی است که به ترس، پیش داوری (Prejudice) و تبعیض (Discrimination) غیر عقلانی در قبال اسلام و مسلمانان اشاره دارد. سابقه این اصطلاح به دهه ۱۹۸۰ باز می گردد، اما پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ مورد استفاده وسیع تر قرار گرفت. مؤسسه «رانیمد تراست» (Ronneymede Trust)^۱ انگلستان، که به امر تبعیض و نفرت در این کشور می پردازد، در سال ۱۹۹۷ اسلام ترسی را به عنوان «ترس و نفرت از اسلام و بنابراین ترس و نفرت از تمامی مسلمانان» تعریف کرد. اسلام ترسی همچنین در بردارنده این برداشت است که اسلام بدون ارزشی مشترک با دیگر فرهنگ هاست. بنابراین می توان ادعا کرد که اسلام هراسی پدیده ای دیرین و با ریشه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشخص است که می طلبد در سطح اروپا و آمریکا- یعنی خاستگاه اولیه آن- بررسی مستقل و جداگانه ای گردد. در ژانویه سال ۲۰۰۱ در «مجمع بین المللی استکهلم برای مبارزه با عدم تساهل» (Stockholm International forum on Combating Intolerance) گام هایی برای پذیرش رسمی این اصطلاح برداشته شد و اسلام هراسی در کنار بیگانه ترسی و آنتی سمیتیزم به عنوان نوعی عدم تساهل پذیرفته شد. (مرشدی زاد، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

گزارش «رانیمد»، هشت برداشت را در ارتباط با اسلام هراسی شناسایی می کند:

- ۱- تمدن اسلامی بلوکی یکپارچه، ایستا و بدون واکنش در مقابل تغییرات؛ ۲- تمدن اسلامی به عنوان «دیگری» مجزا که بدون ارزش هایی مشترک با دیگر فرهنگ هاست، از آن ها تأثیر نمی پذیرد و بر آن ها تأثیر نمی گذارد؛ ۳- تمدن اسلامی به عنوان تمدنی فرودست در مقابل تمدن غرب؛ تمدن اسلامی به عنوان تمدنی بربری، غیر عقلانی، ابتدایی و جنسیت گرا در نظر گرفته می شود؛ ۴- تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خشن، ستیزه جو، تهدید کننده، حامی تروریسم و درگیر در رویارویی تمدن ها؛ ۵- اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی، برای اهداف سیاسی و نظامی استفاده می شود؛ ۶- انتقادهای مسلمانان در خصوص غرب، انتقادهایی کهنه و منسوخ هستند؛ ۷- خصومت نسبت به اسلام به عنوان توجیهی برای رفتارهای تبعیض آمیز در قبال مسلمانان و طرد آن ها از جامعه استفاده می گردد؛ ۸- خصومت بر ضد اسلام امری عادی در نظر گرفته می

شود (<http://www.runnymede.org/trust>)

۴-۲-۳- شرایط منطقه ای و نو بنیاد گرایی

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در اولین واکنش ها ، اسامه بن لادن و شبکه القاعده ، عامل حملات تروریستی در آمریکا معرفی شدند بنا به اظهارات جرج بوش رئیس جمهور وکالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا «اسامه بن لادن» مظنون به طراحی حملات به مرکز تجاری و نظامی شهرهای واشنگتن و نیویورک بود. آمریکایی ها گفتند که برای گرفتن او در صورت لزوم تمامی خاک افغانستان که پناهگاه اوست را تصرف خواهند کرد به دنبال رد درخواست گروه طالبان برای تحویل بن لادن به مقامات ایالات متحده، این کشور مقدمات حمله نظامی خود را در چار چوب گسترده ای با نام «جنگ با تروریسم» به کشور افغانستان آغاز کرد. در نتیجه در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ میلادی در حالی که هنوز چند هفته ای از حملات ۱۱ سپتامبر نگذشته بود، آمریکا به اولین جنگ قرن ۲۱ بر ضد افغانستان و نظام حاکم بر آن (طالبان) و شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن وارد شد . مهمترین استدلال ایالات متحده دفاع پیشگیرانه بود . منظور از این استدلال این است که لازم نیست خطری عینی متوجه منافع ملی آمریکا شود تا این کشور دست به حمله زند، بلکه احتمال وجود خطر نیز برای کاربرد زور کافی است. (اطاعت ، ۱۳۸۷ : ۶۰). حمله آمریکا به افغانستان، به دلیل شرایط ویژه نظام بین الملل و نیز شرایط خاص داخلی افغانستان ، در کوتاه مدت به موفقیت انجامید. محققان مهمترین دلیل پیروزی سریع آمریکا در این جنگ را همکاری کشورهای مختلف در سایه مبارزه با تروریسم در کنار شرایط داخلی افغانستان دانسته اند. با شکست طالبان، آمریکا در راستای عملی کردن شعارهایش در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱ کنفرانس به منظور پایان دادن به مناقشات داخلی افغانستان تعیین آینده نظام حاکم بر افغانستان با نظارت سازمان ملل متحد برگزار کرد . سر انجام در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ تصمیم به تشکیل دولت موقت به ریاست حامد کرزای گرفته شد(قدری سعید ، ۱۳۸۵؛ ۱۰۶-۱۰۵).

۴-۲-۴- دخالت های آمریکا در منطقه

حادثه ۱۱ سپتامبر پایان دوره گذار در نظام بین الملل بود زیرا با خلق و ایجاد دشمن جدیدی به نام تروریسم زمینه را برای بهره برداری آمریکا از این دشمن مداخله در نظام بین الملل فراهم کرد. رویدادهای ۱۱ سپتامبر هر چند وجهه دولت این کشور را چه در داخل و چه در خارج لکه دار ساخت؛ اما با جهت دهی جدید در سیاست خارجی این دولت ، شرایطی ویژه برای محافظه کاران در آمریکا پدید آورد تا هدف های سلطه جویانه و هژمونی گرایانه خود را با به کار گیری نیروی نظامی پیگیری نمایند . آمریکا کوشید

تروریسم را، تنها مسئله مربوط به سیاست خارجی جلوه ندهد، بلکه آن را در زمره مسائل امنیت ملی قرار دهد؛ لذا سعی در ائتلاف و اتحاد سازی نماید. مبارزه با تروریسم به کانون اصلی توجهات سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم، رقیب دیرینه اش روسیه و رقبای جدیدش مانند چین، اتحادیه اروپا و هند را به زیر پرچم شعار خود آورد. هر چند برخی از کشورها با گرفتن امتیازاتی به این ائتلاف پیوستند اما آمریکا توانست نقش هژمونی خود را در این ائتلاف تثبیت نماید. پدیده تروریسم باعث شد که برخی از مفاهیم سیاست خارجی ایالات متحده با در نظر گرفتن دشمن جدید به صورت نوین تعریف و تبیین شود. این امر از چند دیدگاه موجب تغییر در حوزه سیاست خارجی و داخلی آمریکا گردید:

۱) بحران معنا در دستگاه سیاست خارجی آمریکا را حل نمود. ۲) زمینه و دلیل بسیار خوبی شد تا اقدامات جهانی ایالات متحده توجیه شود. ۳) معیارهای دوستی و دشمنی آمریکا با سایر کشورها بر اساس نگاه آن ها به پدیده تروریسم تعریف شود (هرکس با ما نیست علیه ماست). ۴) زمینه بهره گیری از قدرت فراوان نظامی و تسلیحاتی ایالات متحده را فراهم ساخت، چون اگر از قدرت استفاده نشود خواهد مرد. ۵) در ائتلاف بین المللی علیه تروریسم، بار دیگر به رهبری هژمونیک ایالات متحده تاکید شد (۶) این حادثه موجب شد که آمریکا زمینه فشار بر دشمنان قدیمی خود (ایران، لیبی، کره شمالی و عراق) را مساعد نماید. ۷) این عملیات زمینه تسلط بر منافع نفت و انرژی خاورمیانه، آسیای مرکزی و بیضی انرژی استراتژیک را آسان نمود و راه کارهای اجرایی برای طرح خاورمیانه بزرگ را در سال های بعد فراهم ساخت. ۸) حضور در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی موجب اعمال نفوذ بلا معارض ایالات متحده در حوزه نفوذ روسیه و چین، هند و ایران شد. (تمنا، ۱۳۸۵: ۳۱)

فروپاشی شوروی و فقدان یک تهدید جدی، روند استقرار هژمونی جهانی آمریکا را با اخلاص مواجه نمود. واقعه ۱۱ سپتامبر فرصت بسیار خوبی را در اختیار طرفداران استقرار هژمونی ایالات متحده قرار داد. زیرا آمریکا توانست با ساختن دشمنی جدید، حضورش را در مناطق مختلف جهان توجیه نماید. در نتیجه این حوادث آمریکا مفهوم مقابله با تروریسم را به عنوان دکترین سیاست خارجی و امنیت ملی خود معرفی کرد. (امینیان، ۱۳۸۱؛ ۸۵۴). از آنجایی که راهبرد امنیت ملی آمریکا بر پایه منافع ملی تعریف می شود، شناخت این منافع برای فهم راهبرد آمریکا دارای اهمیت فراوانی است. پس از فروپاشی شوروی، اولویت منافع آمریکا تغییر کرد. بدین صورت که، بعد از فروپاشی شوروی منافع آمریکا در کشور های اسلامی به تدریج اهمیت حیاتی پیدا کرد و

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به اوج خود رسید. به تعبیر آمریکایی‌ها با توجه به حمله به خاک آمریکا در حادثه ۱۱ سپتامبر اینک تروریسم منافع حیاتی آمریکا را تهدید می‌کند و چون تروریسم ریشه در کشور های اسلامی دارد، آمریکا در کشورهای اسلامی دارای منافع حیاتی است. از طرف دیگر، بر اساس راهبرد آمریکا مقابله با تروریسم بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در گروهی برقراری دموکراسی در کشورهای اسلامی است. بنابراین برقراری دموکراسی غربی یا همان ارزشهای آمریکایی در قلمرو منافع حیاتی جای می‌گیرد. به طور کلی منافع آمریکا در کشورهای اسلامی عبارتند از: ۱- حفظ امنیت آمریکا (مقابله با تهدید تروریستی و تولید سلاح های کشتار جمعی)؛ ۲- تغییر ساختار سیاسی کشور اسلامی؛ ۳- دگرگونی در زیر ساختهای فرهنگی - اجتماعی کشورهای اسلامی؛ ۴- ایجاد پیوند ساختاری اقتصادی و سیطره بر منابع انرژی؛ ۵- مهار قدرتهای عمده جهانی و منطقه ای و مقابله با منطقه گرایی؛

۴-۲-۵- حضور نیروهای آمریکایی

خط مشی بوش یا آنچه که رسماً «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» نامیده می‌شود، و توسط رئیس جمهور آمریکا، در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ به کنگره ارائه شده مهمترین و خطرناک ترین سند دولت آمریکا برای تحدید ابعاد سلطه نظامی و فرهنگی آمریکا بر جهان و جامع ترین متن در توضیح و شرح سیاست خارجی آمریکاست؛ از استراتژی دفاعی گرفته تا موافقت نامه های بین المللی. چنانکه روشن ترین سند است برای تفهیم افکاری عمومی نسبت به این مسئله که آمریکا تمام قدرت خویش را برای تغییر نظم جهانی بر اساس منافع خود، چه با قدرت نظامی باشد و چه از طریق اشغال کشورها یا از طریق توسعه اقتصادی و ... به کار خواهد گرفت. جهان گرایی آمریکایی که منعکس کننده اتحاد ارزش ها و منافع ملی در این کشور است در این خط مشی هویداست. این خط مشی مبتنی است بر آنچه بوش بدون هیچ تردیدی بیان میکند: «قدرت و نفوذ بی نظیر و بی سابقه آمریکا در جهان که حکومت آمریکا نهایت بهره را از آن خواهد برد». (توفیق ابراهیم، ۱۳۸۴: ۶۸)

بدون شک راهبرد آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز متأثر از فرو پاشی شوروی و پایان جنگ سرد است به همین دلیل «دفع»، «حفظ» و «گسترش» صلح سه هدف اساسی آمریکا هستند. این سه هدف پوششی برای سه هدف واقعی تر جهت دستیابی به منافع آمریکا می باشد که عبارتند از: سرنگونی دولتهای مخالف ایالات متحده، جلوگیری از

قدرت یابی قدرتهای دیگر جهانی، باز سازی ساختار سیاسی قدرتهای منطقه ای یا به عبارت دیگر، تسلط بر مناطق حساس از طریق گسترش نظامهای سیاسی و اجتماعی طرفدار ایالات متحده است. (نعمتی زرگران، ۱۳۸۶ : ۸۶-۸۴). هدف اصلی راهبرد بوش دوم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، مبارزه با تروریسم در سطح جهانی و دولت های پیشینیان آن است. ویژگی های راهبرد جدید آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که عبارتند از : ۱- حمله پیشدستی کننده ۲- حل بحران های منطقه ای با استفاده از ابزار نظامی ۳- تغییر نظامی سیاسی با استفاده از ابزار نظامی) ۴- گسترش دامنه مداخله ۵- بی اعتنائی به نقش سازمان (مجتهد زاده ، ۱۳۸۷ : ۸)

به طور سنتی دولتهای ملی مهم ترین بازیگران صحنه نظام بین الملل هستند. سازمان های تروریستی به خصوص با اهداف جهانی همچون القاعده به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران صحنه نظام بین الملل اهمیتی روز افزون می یابند. مثلاً این سازمان ها با انجام عملیات تروریستی توانایی تغییر حکومت ها ، تأثیر بر اقتصاد ملی در زمینه های جهانگردی و سرمایه گذاری خارجی ، ایجاد تضادهای قومی - مذهبی و فرهنگی میان ملتها و ایجاد تضاد در روابط دولتها را دارند که آثار آن در سطح کلان ، امنیت و صلح بشری را به خطر می اندازد . موضوع تروریسم ، تهدید های ناشی از آن برای ملتها و دولتهای منطقه و اهمیت آن در روابط با نظام بین الملل و قدرتهای بزرگ در عرصه نظری و عملی مسایل خاورمیانه را تحت تأثیر قرارداده است . (کاکلر ، ۱۳۸۰ : ۱۰۹ . همچنین بنگرید به الشبوکی . ۱۳۸۷ . ۳۰-۴۰)

همچنین اولین بیانیه اسامه بن لادن پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر بر نقش منفی آمریکا در کشورهای اسلامی اتکا داشت از جمله : « مسلمانان در حال حاضر در ذلت و بدبختی و استضعاف بی سابقه ای به سر می برند و آنچه امروز آمریکا ذره ای از رنج و مصیبتی است که ما مسلمانان در طی هشتاد و اندی سال گذشته با قطعه قطعه شدن جهان اسلام پس از جنگ جهانی اول و پس از آن فرو پاشی خلافت اسلامی می کشیم. ایالات متحده مسبب بدبختی و فلاکت مسلمانان است . زیرا آمریکا است که از اسرائیل و تجاوزانش علیه برخی ملت ها مسلمان حمایت می کند . آمریکا سالهاست که در خصومت با اسلام است و همه جهان و از جمله برخی کشورهای اسلامی را علیه گروهی (القاعده و طالبان و پیروانشان) بسیج ساخته است به جرم اینکه در برابر آمریکا تسلیم نشدند و آنچه را که به اسم تروریسم به خورد مردم می دهند، رد می کنند» . (الشبوکی . ۱۳۸۷ ، ۱۳۸-۱۳۷)

۴-۲-۶- رژیم صهیونیستی و نوبیادگرایی

روابط آمریکا و اسرائیل با شیوه ها و از رویکرد های گوناگون تبیین و توصیف شده است. آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی و اسرائیل به عنوان یک قدرت منطقه ای پیوندهایی با یکدیگر دارند. برخی از سیاستمداران از اسرائیل به عنوان یکی از قابل اعتمادترین متحدان ایالات متحده در خاورمیانه و حتی در دنیا یاد می کنند. برخی دیگر اسرائیل را یک شریک استراتژیک آمریکا توصیف نموده اند. تلاش برای نزدیکی هر چه بیشتر و تعمیق روابط بین آمریکا و اسرائیل یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی آمریکا در سه دهه و نیم اخیر بوده است. یک اشتراک نظر کلی میان سیاستمداران آمریکایی وجود دارد مبنی بر آن که اسرائیل گستره منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه را وسعت بخشیده است: اسرائیل به طرز موفقیت آمیزی جنبش های اسلامی رادیکال و ملی گرایانه عربی را در لبنان، اردن و فلسطین مهار و خنثی کرده است. ۲-اسرائیل همواره سه راه و مانعی بزرگ بر سر راه رژیم های نا مطلوب از نظر آمریکا همچون ایران، سوریه و عراق بوده است و.....(کتاب آمریکا(۳)، ۱۳۸۲؛ ۱۱۹-۱۱۸)

در اولین بیانیه بن لادن که در نوار ویدیویی ضبط شده است در تاریخ ۲۰۰۱/۱۰/۷ چند ساعت پس از آغاز حمله آمریکا به افغانستان می باشد که :- نفرت قلبی مسلمانان از آمریکا به جنایت این کشور علیه امت اسلامی و نقش آن در جنایات تأسیس و بقای اسرائیل از ۵۰ سال پیش تا کنون باز می گردد (طبق قول الظواهری) و آن چه که در ۱۱ سپتامبر رخ داد نتیجه طبیعی سیاست های ظالمانه آمریکا بود. "تا زمانی که مسلمانان فلسطین در سایه امنیت زندگی نکنند و همه ارتش های کفر از سرزمین محمد(ص) خارج نشوند، آمریکا و ملت آمریکا هرگز روی امنیت را نخواهند دید". اظهارات ایمن الظواهری که از سوی شبکه الجزیره در تاریخ ۲۰۰۳/۹/۱۰ پخش شد: "آیا به خاطر می آورید سوگند اسامه بن لادن (حفظ الله) را که گفت: تا در فلسطین و سایر سرزمین های اسلامی به امنیت حقیقی نرسیم، آمریکا روی امنیت را نخواهد دید؟ به مادران سربازان صلیبی نصیحت می کنم اگر آرزوی دیدن دوباره فرزندانشان را دارند، هر چه زودتر از حکومت های خود بخواهند قبل از آن که این سربازان با تابوت برگردند، آن ها را باز گردانند. به برادرانمان در فلسطین را توصیه می کنیم.....مبادا با کسانی که مشروعیت اسرائیل را به رسمیت می شناسند و به اندک بهایی فلسطین را می فروشند هم پیمان شوید.....". به اعتقاد برخی از تحلیل گران، موقعیت اسرائیل در دوره پس از ۱۱ سپتامبر تا حدود بسیاری به نوع کارکرد ایالات متحده در واحدهای چالش گر هم چون افغانستان، عراق و برخی از

کشورهای دیگر بستگی داشته و خواهد داشت. گروهی بر این باورند که سرنگونی رژیم صدام، تنها هدف نبوده، بلکه دریچه ایست در جهت ایجاد یک فرصت تاریخی برای تغییر نقشه جغرافیایی خاورمیانه و خاور نزدیک در سطحی که با سقوط امپراتوری عثمانی قابل مقایسه باشد (فلدمن، ۱۹۹۶؛ ۶۷-۶۹).

۴-۲-۷- آمریکا و دموکراسی در خاورمیانه و جهان اسلام

راهبرد ترویج دموکراسی در خاورمیانه، پس از حملات ۱۱ سپتامبر به بخشی عمده از طرح های آمریکا در مبارزه با تروریسم تبدیل شد. منطق این کار این بود که مبارزه با تروریسم تنها راه حل نظامی ندارد، بلکه برای برخورد ریشه ای با معضل تندروی و تروریسم در خاورمیانه باید زمینه های تحول دموکراتیک در جوامع منطقه فراهم شود. در نتیجه راهبرد ترویج دموکراسی در خاورمیانه عملاً به صورت تابعی از راهبرد کلان مبارزه با تروریسم مطرح شد که به گفته مقام های آمریکایی به اولویت نخست سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است.

اگر چه مبارزه با تروریسم بحث دموکراتیزه کردن خاورمیانه را در محافل واشنگتن مطرح کرد، باید در نظر داشت که راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم زمانی که در ارتباط با مسئله ترویج دموکراسی در نظر گرفته شود، ضرورت های متعارضی پیدا خواهد کرد؛ بدین معنا که، برخی نیازهای مربوط به مبارزه با تروریسم با اندیشه ترویج دموکراسی در تعارض قرار خواهد گرفت و سیاست گذاران آمریکایی در این شرایط ناگزیر به انتخاب یکی از دو گزینه متعارض پیش روی خود خواهند بود. در واقع، ایالات متحده از یک سو ناگزیر است برای مقابله با القاعده همکاری بیشتری با نظام های اقتدار گرای عرب موجود در خاورمیانه انجام دهد و زمینه های جلب همکاری این نظام ها را فراهم کند و از سوی دیگر، شواهد موجود نشان می دهد که همین نظام های اقتدار گرا در فراهم کردن زمینه های پرورش تروریسم در جوامع خود نقش عمده ای ایفا کرده اند و برای از بین بردن ریشه های تروریسم، این نظام ها باید جای خود را به نظام های تا حد امکان منتخب و نماینده مردم بدهند. ضرورت های متعارض جنگ با تروریسم به بوش و سیاست خارجی اش خصلتی دو گانه و متعارض بخشیده است: از یک سو، «بوش واقع گرا» در مسیر اهداف خود جهت از بین شبکه های تروریستی روابط گرمی با رژیم های مستبد دولت آمریکا دارد، و از سوی دیگر، «بوش آرمان گرا» زنگ ها را برای پیشبرد و تقویت دموکراسی در خاورمیانه به صدا در آورده است. (carthers, 2003; p.28)

هم چنین این نگرانی در آمریکا مطرح شده است که باز کردن سریع فضای سیاسی در نظام های بسته ای همچون عربستان و کویت و یا حتی مصر ممکن است در کوتاه مدت و میان مدت، به فعالیت و تحرک بیشتر گروه های تندرو در این کشورها منجر شود و در نتیجه نتایج معکوسی در روند مبارزه با تروریسم پدید آورد. در مناطقی هم چون خاورمیانه، برگزاری انتخابات منصفانه و آزاد، نه تنها خطر بروز برخی مناقشات به سبب شکاف های قومی و فرهنگی را در بر دارد، بلکه این احتمال را که برندگان انتخابات ضد دموکراتیک و ضد آمریکایی می باشند، در پی خواهد داشت (میر ترابی، ۱۳۸۴؛ ۹۵-۹۴).

۴-۲-۸- هویت ستیزی غرب و نو بنیاد گرایی

موضوع حضور اسلام و مسلمانان در ایالات متحده آمریکا و تأثیر گذاری آنها بر تأثیر ناپذیری از محیط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن در سه قالب و سه فصل تاریخ و گذشته، حال و موقعیت کنونی و آینده و چشم انداز، قابل بررسی است. برخی این حضور را تهدید یا فرصت صرف و مطلق معرفی کرده و عده ای نیز آن را تهدید و فرصت هم زمان و مرکب مطرح و بر لزوم ملت سازی و فرهنگ سازی در میان مهاجران مسلمان و فرزندان آنها که به صورت اتباع و شهروندان در می آیند، تأکید می ورزند. اساس «مذهب مدنی» اسلام، در یک فرآیند زمانی با محوریت هویت مدنی و دولت و نظام سیاسی حاکم بر محیط جغرافیایی و سرزمینی است.

۴-۲-۸-۱- افزایش فشار رسانه های غربی بر مسلمانان

در آخرین روزهای سال ۲۰۰۹ رمزی بارود در مجله «سیاست خارجی» در مقاله ای تحت عنوان «مسلمانان نباید هزینه بحران هویت اروپا را بپردازند»، نوشت در اروپا و بسیاری فرهنگ های دیگر فرود هویت ملی و دینی (مسیحیت) باعث شده تا رهبران سیاسی، فکری و اجتماعی تخطئه و تبعیض علیه اسلام و مسلمانان رادر اولویت برنامه های خویش قرار دهند و به گفته «شاهد مالک» نخستین وزیر مسلمان دولت بریتانیا، مسلمان امروز، «یهودیان اروپای» دیروز تلقی می شود و شاهد نژاد پرستی و تبعیض هستند. (جمشیدی، ۱۳۸۷؛ ۱۲۳). نکته مهم این است که اسلام بر خوشنیت های سیاسی عمده پایه ریزی شده است، چنانکه می توان به فهم مسلمانان از جهاد یا جنگ مقدس اشاره کرد. گرچه جهاد معانی و تجلی های چندگانه دارد. (بونر ۲۰۰۸) اما در مکاتب اخیر بیشتر بر ابعاد تهدیدی آن تأکید شده است. چنانکه یکی از معانی جهاد، مبارزه مسلحانه

است که همه افراد اعم از مسلمان و غیر مسلمان چنین برداشتی دارند. در واقع برداشتی که از خواندن قرآن درباره خشونت علیه مسلمانان وجود دارد. بسیاری از تحلیل گران معاصر بحث می کنند که خشونت جهادی بعنوان یک شیوه رایج بین مسلمانان معاصر مطرح است. (M.steven fish andaugust 2010). محمد صادقی، استاد دانشگاه ایلینوی غربی، گفت که تحت پوشش اسلام در روزنامه های عمده آمریکا شامل اشتباهات بیشتر ناراحت کننده با استفاده بی رویه از "بنیادگرا" برای هر مسلمان اختصاص داده شده و عدم تمایز بین اقدامات فرهنگی رخ می دهد که ملی یا منطقه ای در مبدأ و توسط مسلمانان در کشورهای دیگر مشاهده نشده است. Faatin Haque.....global media (islamophobia). به طور کلی گفتمان غالب رسانه های غربی در مورد مسلمانان حول محور پنج موضوع است؛ پیوندهای مسلمانان با تروریسم، اسلام دینی عقب مانده، خطرناک و غیر عقلانی، اسلام بخشی از چند فرهنگ، محتمل بودن برخورد و تقابل میان تمدن های اسلامی و غربی، اسلام تهدیدی برای شیوه زندگی غربی است. (Moore et al.2008.14)

همچنین می توان گفت که زمان فروپاشی شوروی و سقوط کمونیسم، رهبران رژیم صهیونیستی کوشیده اند با ارایه تصویری از اسلام به عنوان یک دشمن دیرینه، ایالات متحده و اروپا رارر جنگ علیه بنیادگرایی وارد کنند....یک نگان اجمالی به بیانیه ها و مواضع سیاستمداران رژیم صهیونیستی گویای مواضع سرسختانه آنها در قبال اسلام سیاسی است. چنانکه هرزوغ، رئیس جمهور پیشین اسرائیل در لهستان گفت " بنیادگرایی اسلامی به سرعت گسترش می یابد و ونه تنها خطری برای یهودیان، بلکه برای کل بشریت محسوب می شود(جرجیس.۱۳۸۲.۱۰۱).

به طور کلی می توان رویکرد رسانه های غربی نسبت به اسلام و مسلمانان را به صورت ذیل ارایه کرد؛ ۱-ارایه چهره های خشونت آمیز از اسلام و مسلمانان ۲-اسلام نماد تحجر و استبداد ۳-اسلام عامل اساسی توسعه نیافتگی مسلمان ۴-ارایه تصویری نادرست و تحریف آشکار از مفاهیم و اصول و آموزه های دین اسلام همچون جهاد ، حجاب ۵- حمایت از کتاب و آیات شیطانی نماد دشمنی غرب با اسلام و مسلمانان ۶-استفاده از شگردهای خاص تبلیغاتی و رسانه ای همانند کاریکاتور، عکس ها و ... جهت ارایه تصویری غیر واقعی از اسلام و مسلمانان تحریف اسلام و مولفه های مرتبط با آن از جمله شخص پیامبر اعظم ، اصول و آداب و رسوم ، امامان و بزرگان دین اسلام و ... یک پروژه طراحی و برنامه ریزی شده از سوی غرب از دوره میانه تا کنون بوده است ، که در قالب ها و شکلهای مختلفی از جمله فلسفی ، نمایشنامه ، رمان، نقاشی ، کاریکاتور و ... تبلور یافته است . می توان گفت که گفتمان حاکم بر اندیشه غرب نسبت به اسلام منفی و تحریف

آمیز بوده است به عبارت دیگر پیشینه فکری، ادبی، علمی و مردم غرب در ارتباط با مسلمانان مثبت و مطلوب نیست به همین دلیل اذهان و نگرش های کنونی مردم غرب نیز با چالشهای اساسی نسبت به اسلام و مسلمانان مواجه می باشد.

۵- نتیجه گیری

به نظر برخی کارشناسان و نظریه پردازان غربی سازی بیانگر تداوم سیاست استعماری جهان غرب است. در واقع استعمارگران با توجه به شرایط و مقتضیات جدید، الگوهای رفتاری و تاکتیک های خود را انتخاب می کنند. چنانکه اگر در گذشته تسخیر سرزمینی، استثمار اقتصادی، حملات نظامی، دخالت در امور داخلی کشورهای اسلامی همچون کودتا و.... مورد تاکید بود، در عصر جهانی سازی الگوهایی همچون سلطه فرهنگی، الگوی های ارزشی و دینی، عرفی سازی، وابستگی فکری نخبگان، تولیدات دانشی و فرهنگی مورد تاکید هستند. اگر استعمارگری گذشته آشکار بود نوع جدید یا غربی سازی سلطه پنهان است. در استعمارگری گذشته بیشتر از ابزار های نظامی و اقتصادی استفاده می شد در الگوهای جدید از بیشتر از ابزارهای رسانه ای و فرهنگی و به طور کلی ذهنی بهره گرفته می شود. در استعمارگری نوع گذشته بیشتر از تاکتیک هایی همچون کودتا، حمایت از دیکتاتورها و نخبگان و.... استفاده می شد در نوع غربی سازی بر تاکتیک هایی همچون "اسلام هراسی"، "برخورد تمدن ها"، "پایان تاریخ"، "دموکراسی سازی جهان اسلام"، "رادیکالیسم اسلامی"، و.... تاکید می کند. به عبارت دیگر استعمارگران به بهره گیری از نظریات و تئوری های جدید همچون جهانی شدن، عصر اطلاعات، پست مدرنیسم، جهان زیست، پست سکولاریسم، جامعه پسا صنعتی و.... در صدد پیشبرد سیاست های استعماری و یکجانبه خود در جهان اسلام هستند. البته این سیاست های نوین جهان غرب با توجه به ماهیت پنهان خود، برای بسیاری از نخبگان، اقدار جامعه و... ناشناخته بوده و به همین دلیل ممکن است خود ناخودآگاه به ترویج چنین اندیشه ها و سیاست هایی می پردازند. عوامل و متغیرهایی در شکل گیری و نهادینه سازی غربی سازی و خیزش هویت دینی از سوی جنبش های بنیادگرای دینی دخیل بوده اند؛

به طور کلی می توان تاثیرات جهانی شدن را در نوین‌دگرایی اسلامی در عناصری همچون فروپاشی هویت های یک جانبه و خالص، فروپاشی عناصر هویتی دینی و تاریخی (سنت ها)، افزایش تقابل های هویتی، گسترش فرهنگ غربی، خاص گرایی فرهنگی، ناکارآمد نشان دادن ارزش های اسلامی، روزمرگی عناصر هویتی، تاکید بر

برتری الگوها و سرمشق های فکری و ذهنی غرب، ترویج افکار و اندیشه های عرفی سازی، دموکراتیزاسیون سازی جهان اسلام، تلاش در جهت زوال ارزش های سیاسی اسلام، تاکید بر روی کار آمدن نخبگان طرفدار غرب، تداوم دوسیاست؛ پروژه اسلام هراسی در غرب و مدافع اسلام غیر سیاسی در جهان اسلام، تقسیم بندی نوین از کشورها؛ همچون تقسیم بندی بر اساس بر اساس تمدن و فرهنگ، دسترسی به اطلاعات و رسانه ها و.... مورد بررسی قرار داد.

گفتمان غربی سازی سیاست و راهبرد نوین برخی کشورهای قدرتمند کنونی بخصوص آمریکا در جهت تثبیت سلطه خود در جهان می باشد. گرچه شاید بتوان گفت که برنامه مدون و طراحی شده برای این مقوله وجود ندارد ولی در عمل تمامی سیاست ها، برنامه ریزی ها، ایده ها و الگوهای نظری و عملی غرب در جهت تحقق غربی سازی می باشند. در واقع غربی سازی گفتمانی است که می توان از آن به عنوان گزاره حاکم بر جهان نام برد. گزاره ای که در درون خود نظریات و تئوری های مختلفی به وجود آورده است در سطوح مختلف داخلی، منطقه ای و جهانی و همچنین در سطح خرد و کلان شکل گرفته است. گفتمانی که همه در چارچوب تعریف شده به ارایه دیدگاه آراء خود می پردازند. گرچه گفتمان های مقاومتی وجود دارند چنانکه از دیدگاه برخی کارشناسان گفتمان اسلام گرایی و خط مشی جمهوری اسلامی به عنوان گفتمان مقاومتی به شمار می آید که این گفتمان مقاومتی به تدریج در حال افزایش قدرت خود در سطح منطقه ای و جهانی می باشد و در واقع در ساختار و شالوده روایت کلان، غربی سازی گسست به وجود آورد، چنانکه جهان شاهد فروریختن اصول حاکم تعریف شده در جهان از سوی غرب و شکل گیری گفتمان های جدید بخصوص در عرصه جهان اسلام می باشد.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

احمد رشید (۱۳۷۹)، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسداله شفاعی؛ تهران: دانش هسته ای.

احمد ندیم خورشید (۱۹۹۵)، اسلام و پاکستان، پاکستان، لاهور، المورد،

احمدی حمید (زمستان ۱۳۷۶) «اسلام گرایان و مسئله خشونت در مصر»، گفتگو، شماره

۱۸

احمدی حمید، (تابستان و پاییز ۱۳۷۷)، «آینده جنبش های اسلامی در خاور میانه؛ طرح یک چارچوب نظری»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره دو و سه

اسپوزیتو و هال (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر. ترجمه شجاع احمدوند. تهران. نی
 اکسفورد باری (۱۳۸۷) نظام جهانی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ. ترجمه حمیرا مشیرزاده،
 تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت علوم خارجه.
 برزگر کیهان «سرنوشت جنگ آمریکا با تروریسم بعد اسامه بن لادن»، مرکز پژوهش‌های
 علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۰.
 برنا بلداجی سیروس (۱۳۸۴) استراتژی امنیت ملی آمریکا: نفت خاورمیانه. (کتاب
 آمریکا ۷)، تهران موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
 بروجردی عبدالهادی (۱۳۸۲). ایالات متحده اسرائیل _ هم‌آوایی اصول‌گرایی مسیحی
 و صهیونیسم کلیمی، کتاب آمریکا ۳) تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین
 المللی ابرار معاصر تهران.
 بوزان باری (۱۳۷۹) مردم، دولتها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
 پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 بونولی جولیانو و ویک، جرج (۱۳۸۰) دولت رفاه در اروپا. ترجمه هرمز همایون پور،
 تهران: موسسه عالی تأمین اجتماعی.
 پازوکی شهرام (۱۳۸۲) سنت‌گرایی و بنیادگرایی در کتاب خرد جاویدان. تهران: دانشگاه
 تهران .
 پولی میشل، خالد دوران (۱۳۸۰) بن‌لادن کیست؟. ترجمه مهشید میر معزی، چاپ اول،
 تهران: انتشارات روزنه .
 توفیق ابراهیم حسین «تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر شیوه‌های مطالعه اسلام و
 جنبش‌های اسلامی» فصلنامه خاورمیانه سال ۱۲ شماره ۱، ۱۳۸۴.
 جوکارمحمد صادق (۱۳۸۶) «چیستی نو‌بنیادگرایی اسلامی» سایت باشگاه اندیشه،
 حنفی حسن (۱۳۸۰) از مذهب به سوی انسان‌گرایی اسلامی. فاطمه گوارایی (گردآورنده)
 تهران: یادآوران.
 دکم‌جیان هرایر (۱۳۷۷) جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید
 احمدی، تهران: کیهان
 رفعت سید احمد، عمرالشبوکی (۱۳۸۷)، آینده جنبش‌های اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر.
 ترجمه میثم شیروانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 روآ البویه (۱۳۸۷) اسلام جهانی شده. ترجمه حسن فرشتیان، قم: موسسه بوستان کتاب .
 روآ البویه (۱۳۸۷) تجربه اسلام سیاسی. ترجمه محسن شانه‌چی. حسین مطیعی امین، قم:
 انتشارات اسلامی.

- روآلیویه (۱۳۷۳) افغانستان، اسلام نو گرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن، سروقد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سجادی عبدالقیوم (۱۳۸۸)، گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان، قم: دانشگاه مفید.
- السید رضوان (۱۳۸۵). «اسلام گرایان و جهانی شدن: جهان در آینه هویت»، ترجمه محمد مهدی خلجی، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۹، کاستلز مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کپل زیل (۱۳۷۰)، اراده خداوند، ترجمه: عباس آگاهی، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- ناجی راد محمد علی (۱۳۸۷)، جهانی شدن و تروریسم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- هاتر شیرین (بهار ۱۳۸۱)، پرویز کریمی ناصری، اسلام گرایی: نقش سیاسی جنبشهای اسلام گرا در خاورمیانه معاصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۱.

ب- منابع انگلیسی

The National print news Media 2000-2008, Cardiff school of journalism, Media and cultural studies.

M. Steven Fish, Francesca R. Jensenius and Katherine E. Michel August (2010). *Islam and Large-Scale Political Violence: Is There a Connection?*. *Comparative Political Studies* 2010..sagepub.com

Global media, islamophobia and its impact on conflict faatin haque.

Runnymedetrust.org/uploads/publications/pdfs/islamophobia.pdf